

# با دخترم هم کلاس



فریبا مؤیدینی  
آموزگار

فرزند کوچک من نورا امسال کلاس اولی است و من در حین کمک به آموزش و یادگیری درس‌های او، در این دوران کروناپی، با صفحه‌ی مجازی «آموزش زبان‌نویسی به کودکان کلاس اولی» آشنا شده‌ام. در این میان و به دنبال تمرین‌هایی که در این مدت با نورا برای آموزش خوب‌نویسی داشته‌ایم، متوجه شدم که حتی من نیز در این سن‌وسال با کمی تلاش آگاهانه می‌توانم زیباتر بنویسم. یاد می‌آید زمانی که کلاس اولی بودم، دست‌خطم جزو بهترین دست‌خط‌های کلاس‌مان بود و اغلب به خاطرش تشویق می‌شدم. از معلمم آموخته بودم که خوش‌خطی یعنی صاف‌نوشتن روی خط زمینه، رعایت فاصله‌ی مناسب بین کلمات و نداشتن قلم‌خوردگی و ردنازیبایی پاک‌کن بر نوشته. دست‌خط من هم همه‌ی این ویژگی‌ها را داشت و بنابراین طبیعی بود که در عالم کودکانه‌ی خودم فکر کنم که خوش‌خطم. این روال ادامه داشت تا اینکه با جهش تحصیلی به‌طور مستقیم از پایه‌ی اول به پایه‌ی سوم رفتم. در پایه‌ی سوم درس خوش‌نویسی داشتیم که از بدترین تجربه‌های همه‌ی دوران تحصیلم بود. هنوز هم فلسفه‌ی آموزاندن خوش‌نویسی به بچه‌های هشت‌نه‌ساله، با آن روش‌های سخت‌گیرانه و با آن ابزار و ادوات (قلم و مرکب) را متوجه نشده‌ام. نگرانی زیاد از ریختن و پخش شدن جوهر مرکب روی دفتر و لباس، بد و نازیباشدن دست‌خط و دوباره دوباره نوشتن‌های توأم با ناامیدی و خستگی تا مگر یکی بر حسب تصادف کمی خوب از آب در بیاید، خاطره‌های آزاردهنده‌ی هستند که هرگز فراموش نمی‌کنم. همان‌جا بود که فهمیدم من نه تنها خوش‌خط نیستم، بلکه اصلاً استعداد خوش‌خطی هم ندارم.

کمی که بزرگ‌تر شدم، دست‌خط خودم را با دست‌خط پدر و مادرم مقایسه کردم. مرحوم پدرم زیبا می‌نوشتند، اما دست‌خط مادر جان تعریف‌چندانی نداشت. آن موقع به این نتیجه رسیدم که دست‌خط هم مثل رنگ مو و چشم ژنتیکی است و چون دست‌خط من به مادرم رفته است، نمی‌توانم برایش کاری کنم. تا همین اواخر هم بر همین باور بودم تا اینکه به لطف و مدد همراهی با آموزش‌های اینترنتی خوب‌نویسی به نورا متوجه شدم که آموزش خوب، هر چند که نابهنگام و دیر هم باشد، تا حدودی توانایی غلبه بر عوامل قدرتمند وراثت و عادت را دارد. به‌شخصه متأسفم که تا به حال عزمی جدی برای یادگیری زبان‌نویسی نداشته‌ام و بر این باورم که زبان‌نویسی معلم، مانند هنرهای دیگر وی، به‌مثابه‌ی گل آوردن او سر سفره‌ی آموزش به فراگیرانش است. در عین حال، خوشحالم که نظام آموزشی فعلی ما تا حدودی دغدغه‌ی آموزش زبان‌نویسی به نوآموزان را دارد. از خداوند سپاسگزارم که به‌واسطه‌ی مادری برای نورا هنوز برای تجربه‌ی بسیاری از آموزه‌های شگفت، از جمله همین تجربه‌ی یادگیری خوب‌نویسی در این سن‌وسال، فرصت می‌یابم. این موضوع برای من یادآور بخشی از کتاب خوب «لحظه‌های حقیقی» است که می‌گوید: «حال که فرزند یا فرزندانی دارید، از آنان به‌عنوان معلم‌ها و موهبت‌های زندگی‌تان استقبال کنید و اجازه دهید در بازگشت به دنیای معصومیت و شگفتی، آن‌ها راهنمای شما باشند.»

## گزیده‌ای از سند برنامه‌ی درسی ملی

در سند برنامه‌ی درسی ملی، در حوزه تربیت و یادگیری زبان و ادبیات فارسی، درباره‌ی یکی از کارکردهای اصلی زبان آمده است: ابزاری است برای ایجاد زیبایی هنری که همان ادبیات است. از زبان برای هدف‌های گوناگون استفاده می‌شود؛ ... از جمله آشنایی با پیشینه‌ی فرهنگی، حفظ آداب و رسوم قومی محلی، احساس تعلق و ایجاد هویت ملی، قدرت‌بیان عقاید شخصی، دریافت ایده‌ها و افکار، بیان تخیلات و بدیعه‌گویی، و دادن اطلاعات در زمینه‌های گوناگون.



نمونه‌ای از تدریس  
مجازی خوش‌نویسی



آب‌نویسی

پنجمین ماه  
دوره‌ی بیست و پنجم  
شماره‌ی ۵ | ۱۴۰۰

۳۱